

درباره نادرستی انتسابِ بیتی ایران ستیزانه و اهانت‌آمیز به فردوسی

جلیل دوستخواه

چنین می‌نماید که واژه «عجم» به دلیل بار منفی و مفهوم اهانت‌بار و ریشخندآمیزی که در اصل داشته (گنگ، لال) - و عرب‌ها آن را در اشاره به ایرانیان و دیگر قوم‌هایی که نمی‌توانستند واژه‌های عربی را مانند خود آنان بر زبان آورند - به کار می‌بردند، ناهمخوانی آشکار با دیدگاه فرهیخته ایرانی فردوسی بوده و نمی‌توانسته است در واژگان شاهنامه او جایی داشته باشد و تنها در سده‌های پس از او - که بار وهن‌آمیز این دشنام‌واژه فراموش شده بوده - بیت «بسی رنج بردم...» با دربرگیری این واژه به فردوسی نسبت داده شده است و از آن



جمله «عجم زنده کردم بدین پارسی» نیمه دوم بیتی بسیار مشهور (بسی رنج بردم در این سال سی /...) و زبانزد خاص و عام است. این بیت، در هیچ یک از دست‌نوشته‌های کهن شاهنامه در متن بُنیادین نیامده و تنها در زمره بیت‌های نسبت داده به فردوسی در «هجونامه»ی بر ساخته به نام او دیده می‌شود. کلیدواژه معناشناختی این بیت، واژه «عجم» است که در فرهنگ ولف، تنها چهار کاربرد از آن در سراسر شاهنامه، به ثبت رسیده است: یکی در «گشتاسپ‌نامه‌ی دقیقی» (مُل، ج ۴، ص ۲۱۴، ب ۸۱۰ = مسکو، ج ۶، ص ۱۲۰، ب ۷۹۵ = خالقی مطلق، دفتر

زمان تاکنون بسیاری از کسان، آن را اصیل شمرده و حتی مایه فخر شمرده و در هر یادکردی از فردوسی و شاهنامه، آن را با آب و تاب تمام و هیجان‌زدگی، بر زبان آورده یا بر قلم رانده و نادانسته، نکوش را به جای ستایش برای ملت و تاریخ و فرهنگ خود پذیرفته‌اند! سازنده این بیت، سخن راستین شاعر را در پیش چشم داشته که گفته است: «من این‌نامه فرخ گرفتم به فال / بسی رنج بردم به بسیار سال». آنگاه در حال و هوای ذهنی خود و بیگانه با نگرش فرهیخته ایرانی حماسه‌سرای بزرگ و سرافراز، چنین سخن خوارانگارانه و کوچک‌شمارانه‌ای را پرداخته و - با این خام‌اندیشی که اشاره به «رنج‌برداری سی‌ساله»ی شاعر می‌تواند پرده پوشاننده دشنام‌واژه «عجم» باشد - همانند وصله ناهم‌رنگی بر جامه زربفت و گرانبهای گفتار گوهرین خداوندگار زبان فارسی دری، پیوندزده است. گفتنی است که در روزگار ما، دانشمند بزرگ ایران‌شناس و شاهنامه‌پژوه آلمانی، فریتز ولف با هوشمندی و آگاهی تمام، بیت راستین فردوسی «من این‌نامه فرخ گرفتم به فال / بسی رنج بردم به بسیار سال» را پیشانه نوشت اثر ماندگار و ارزشمند خود، فرهنگ‌واژگان شاهنامه کرده است.

*

می‌دانیم که دو سده پس از خاموشی استاد توس، چکامه‌سرای نامدار، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، در یکی از سروده‌هایش گفته است: «هنوز گویندگان هستند اندر عجم / که قوه ناطقه، مدد ازیشان بردا» یعنی از یک سو دشنام‌واژه «عجم» را به منزله عنوانی برای نامیدن قوم و مردم خود پذیرفته و از سوی دیگر، خواسته است درصدد جبران

ص ۱۵۰، ب ۸۰۱)، دیگری در ب ۳۴ از ۴۵ بیت «ستایش‌نامه محمود» در آغاز «روایت پادشاهی اشکانیان» (مُل، ج ۵، ص ۱۳۵، ب ۳۰ = مسکو، ج ۷، ص ۱۱۴، ب ۳۴ = خالقی مطلق، دفتر ۶، ص ۱۳۷، ب ۵۲)، سومین آنها در پایان «روایت پادشاهی یزدگرد سوم» (مُل، ج ۷، ص ۲۵۲، ب ۹۰۷ = مسکو، ج ۹، ص ۳۸۲، ب ۸۶۰ = خالقی مطلق، دفتر ۸، ص ۴۸۷، ب ۸۹۲) و سرانجام، چهارمین مورد در بیت آمده در «هجونامه»ی آنچنانی که پیشتر بدان اشاره رفت.

چنان که می‌بینیم، یک مورد از این بسامدهای چهارگانه واژه «عجم» - که ولف بدانها اشاره می‌کند - در میان بیت‌های سروده دقیقی و افزوده بر شاهنامه است که حساب سراینده‌اش را باید از فردوسی جدا شمرد و مورد دیگر در «هجونامه» جای دارد - که همه شاهنامه‌شناسان روشمند این روزگار در ساختگی و افزوده بودن آن، هم‌داستان‌اند - و تنها دو کاربرد آن در آغاز «روایت پادشاهی اشکانیان» و پایان «روایت پادشاهی یزدگرد سوم»، سروده فردوسی است و این هر دو نه در ساختار متن بُنیادین شاهنامه، بلکه در میان بیت‌هایی جای دارد که استاد توس، آگاهانه و به خواست پاس‌داشتن حماسه بزرگش از گزند محمود فرهنگ‌ستیز و کارگزارانش - ناگزیر و بالاکراه - بر متن اثر خویش افزوده است و بایستگی‌های سخن گفتن با و یا درباره کسی همچون محمود، «یمین» (دست راست) دولت خلیفه ایران‌ستیز بغداد را نیز می‌شناسیم. پس، هرگاه گفته شود که دشنام‌واژه «عجم» در متن شاهنامه فردوسی هیچ کاربردی ندارد، گرافه‌گویی نیست.*

*

آن اهانت تاریخی به ایرانیان برآید و سر آزادگی و غرور برافزاید که ملت او «گنگ» نیستند و «گوینده» اند و همین به ناسزا «گنگ‌خوانندگان» چنان «گویندگان»ی را در دامان خویش می‌پرورند که هنوز هم «قوة ناطقه» از ایشان «مدد می‌برد».

*

اما امروز در رویکرد و برخورد با گذشته نابسامان تاریخی‌مان و آن همه ناروا که ایران‌ستیزان بیگانه و «خودی» (!؟) بر ما روا داشته‌اند، دیگر جای کوتاه‌امدن و سازشکاری و سخن در پرده گفتن و پیروی چشم بسته از رهنمود فریبنده و گمراه‌کننده «زه چنان رو که رهروان رفتند!» نیست. هنگام آن رسیده است که همه گذشته تاریخی و فرهنگی‌مان را آشکارا و بی‌پروا به کارگاه نقدی فرهیخته ببریم و از «چرا گفتن» و «شک ورزیدن» و «باز اندیشیدن» در هیچ اصل و باوری، پروا و پرهیزی نداشته باشیم.

*

در مورد درونمایه این یادداشت، از «عام» توقعی نیست که بدانند این بیت با همه بلندآوازی و نمود فریبنده و کاربرد گسترده‌اش، سروده فردوسی نیست و دشنام‌واژه «عجم» جایی در واژگان متن شاهنامه ندارد. اما «خاص» چرا بی‌هیچ پشتوانه دستنویست‌شناختی و بدون ژرف‌نگری در درونمایه ایران‌ستیزانه و اهانت‌آمیز آن، انتسابش به استاد توس را پذیرفته و در همه جا به منزله سخنی افتخار‌آمیز و غرور‌آمیز می‌خواند و می‌نویسد تا جایی که در یک نشست شاهنامه‌پژوهی ویژه گرامیداشت شاعر نیز، آن را عنوان یک سخنرانی قرار می‌دهد؟ دیگر چه بگویم؟ «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است!»

در همین زمینه:

آگاهی یافتیم که درس بیست و دوم از کتاب فارسی سال دوم دبستان (صص ۱۶۰-۱۵۸) را ویژه شناساندن فردوسی و شاهنامه به نوآموزان کرده‌اند. متن این درس، به شیوه‌ای ابتکاری در شکل گزارش سفری به توس و دیداری از بنای یادمان شاعر ملی‌مان از زبان یک کودک و با دستنویست او تهیه شده و سادگی و روانی نگارش آن، به‌خوبی درخور دریافت خوانندگان آن (گروه سنی هفت سالگان) است. اما در این متن - که باید آن را سنگ بنای آگاهی نوباوگان از چیستی حماسه ملی شمرد - سنگی کج نهاده، سخت چشم‌آزار است. از دو بیتی که به منزله نمونه سخن استاد توس در پایان این درس آورده‌اند، یکی (بسی رنج بردم درین سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی) - با همه بلندآوازی و جالفتادگی‌اش در ذهن و زبان و نوشتار خاص و عام - سروده فردوسی نیست و از افزوده‌های پسین بر شاهنامه به شمار می‌آید (ابوالقاسم فردوسی: شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر ۸، ص ۴۸۷، پی‌نوشت ۹، بازگرد به ب ۸۹۰). به هر روی، به رغم این اشتباه بزرگ، کار وزارت آموزش و پرورش در گنج‌اندین این متن در کتاب یادکرده، ستودنی است. من این کنش فرهنگی ملی را به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم در چاپ‌های دیگر کتاب، بیت سروده راستین فردوسی: «من این نامه فرخ گرفتم به فال / بسی رنج بردم به بسیار سال» را جایگزین بیت ساختگی و افزوده یادکرده، گردانند.

نگارنده خواهد کوشید که در تماس با دست‌اندرکاران تألیف و تدوین کتاب‌های درسی در وزارت آموزش و پرورش، سخن دلسوزانه و

انتقادی خود را بازگوید و آنان را به برداشتن بیت ساختگی از متن درسی یادکرده فراخواند. گوشه‌اشان شنوایا!

* شاهنامه‌پژوه ارجمند، آقای دکتر ابوالفضل خطیبی، پیش از این در گفتاری با عنوان «بیت‌های عرب‌ستیزانه در شاهنامه» - که نخست در مجله نشر دانش (س ۲۱، ش ۳، پاییز ۱۳۸۴) و سپس در دفتری جداگانه با عنوان برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۱۱) درباره شاهنامه (۱۳۸۵) نشر داده - در اشاره به همین بیت، نوشته است: «... از میان ۱۵ نسخه مبنای کار خالقی مطلق، بیت بالا فقط در ۴ نسخه (کراچی ۷۵۲ ق، لندن ۸۴۱ ق، پاریس ۸۴۴ ق و برلین ۸۹۴ ق) آمده و مصراع نخست آن در ترجمه عربی بُنداری نیز هست (بُنداری، ج ۲، ص ۲۷۶). خالقی مطلق، به درستی این بیت را - که در هیچ یک از چاپ‌های ژول مول و مسکو نیامده - الحاقی دانسته است. بیت بالا در ۱۱ نسخه - که کهن‌ترین نسخه (لندن ۶۷۵ ق) در رأس آنهاست - دیده نمی‌شود و به نظر نگارنده، به لحاظ شعری نیز چندان استوار نمی‌نماید... (عُجْمَه و عَجْمَه) در عربی به معنی ابهام و عدم فصاحت در زبان است و به همین سبب، اعراب، ایرانیان را **عَجْم** و جمع آن **اعاجم** و **عُجْم** - که یک معنی آن **گنگ** است - و نیز **عَجْم** نامیده‌اند؛ زیرا از نظر آنان، زبان ایرانیان پیچیده و دشوار و غیرفصیح بوده است. **اعجمی** منسوب به اعجم و عجمی منسوب به عجم است.»



چاپ سوم

در قطع رقعی منتشر شد

پاریس جشن بیکران

ارنست همینگوی

ترجمه فرهاد غبرایی

فروش مستقیم بدون هزینه پستی

www.ketab-e-khorshid.com

info@ketab-e-khorshid.com

فروش الکترونیکی: www.iketab.com

کتاب خورشید: تهران، صندوق پستی ۳۴۸-۱۴۳۳۵
تلفن: ۸۸۷۲۲۲۲۴ دورنگار: ۸۸۷۲۱۰۹۹